

بررسی جامعه‌شناسی سیاسی مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مشروطه مصطفی امیری، سمانه رحمتی فرّ، علی اکبر گرجی از ندریانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

چکیده:

مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در قانون مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از موضوعاتی است که محل بحث و اختلاف نظر است و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همین امر دستمایه نگارش مقاله حاضر شده است. هدف مقاله حاضر بررسی این سوال است که مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مشروطه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی چیست؟ فرضیه مقاله نیز عبارت است از: «تحولات سیاسی اجتماعی داخلی مانند تعامل با دنیای خارج و کشورهای اروپایی و همچنین حوادث خارجی مانند شکست روسیه از زاین مبانی جامعه‌شناسی سیاسی حقوق ملت در قانون مشروطه است. ادامه رویکرد آزادی‌خواهی در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز مبانی جامعه‌شناسی سیاسی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است و از روش کتابخانه‌ای برای بررسی موضوع مورد اشاره استفاده شده است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که حوادث مختلفی مانند شکست ایران از روسیه، تحولات صنعتی شدن و انقلاب‌هایی مانند انقلاب فرانسه به‌عنوان عامل خارجی و اعزام دانشجویان ایران به خارج از کشور و تعامل آن‌ها با دنیای خارج از ایران، ناتوانی قاجارها در اداره درست امور کشور و نارضایتی طبقات مختلف از جمله بازاریان و هم‌چنین نقش روحانیت زمینه‌های مشروطه و تحقق حقوق ملت در متمم قانون اساسی مشروطه را فراهم آورد. نتیجه اینکه ادامه روند ضد استبداد و مطالبات مردمی در جریان انقلاب اسلامی باعث تدوین فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تاسی از قانون مشروطه شد.

واژگان اصلی: حقوق ملت، قانون اساسی، قانون مشروطه، مساوات، آزادی، امنیت.

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

s.rahmatifar@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

بدون شک، قانون اساسی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فکری ذهنی بشر در طول تاریخ بوده است، که در نهایت باعث تحولات چشمگیر و اساسی در بطن جامعه و اجتماع شده است. قانون اساسی در هر کشور سند اصلی تنظیم روابط بین ملت و حکومت است. دو رکن اساسی و مهم در قانون که در واقع شکل دهنده به آن می‌باشد «حقوق» و «تعهدات» است. تنها در پرتو مفاهیم حقوق و تعهدات است، که می‌توان قوانین اساسی را از یکدیگر بازشناسی کرد و باهم مقایسه نمود. به‌علاوه این‌که حقوق و تعهدات رابطه‌ای دوسویه و تنگاتنگ داشته و یکدیگر را هم‌پوشانی می‌کنند. حقوق ملت جز تعهدات حکومت است و حکومت باید از این حقوق پاسداری کند. در دنیای امروز و در مدرنیته عصر حاضر، بزرگ‌ترین معیار و شاخص برای سنجش حکومت‌های دمکراتیک از حکومت‌های غیردمکراتیک، همانا پاسداری حکومت از حقوق ملت است. بدین معنا که هر چه حکومت برای احقاق حقوق ملت کوشا باشد، به حکومت دمکراتیک نزدیک‌تر و هر چه حکومت نسبت به حقوق ملت بی‌تفاوت باشد، از حکومت دمکراتیک دورتر می‌شود. اما حکومت نیز دارای حقوقی است، که جزء تعهدات ملت می‌باشد و ملت باید آن‌ها را محترم شمرده و از آن تبعیت کند و دقیقاً از این‌جا به بعد است که بحث قانون اساسی مطرح می‌شود، در واقع وظیفه اصلی و مهم قانون اساسی در هر کشور تنظیم روابط بین حقوق و تعهدات بین حکومت و ملت می‌باشد. البته علاوه بر وظیفه اصلی قانون اساسی، وظایف فرعی دیگر نیز بر عهده قانون اساسی می‌باشد، که از جمله می‌توان به جایگاه سازمان‌های حکومتی و وظایف، اختیارات و محدودیت‌های آنان اشاره کرد. بنابراین می‌توان این‌گونه پنداشت که قانون اساسی مستقیم و بدون واسطه در ساختار اجتماعی و سیاسی هر کشور تأثیر گذاشته و هم‌چنین از ساختار اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد. به‌عبارت‌دیگر این جامعه و فضای سیاسی کشور است که تعیین می‌کند، چه نوع قانون اساسی، با چه مشخصات و مختصات باید حاکم شود. و اما در ایران طی یک صدسال اخیر دو تحول عمده و اساسی در ساختار اجتماعی و سیاسی کشور به وجود آمده است که نخستین آن به انقلاب مشروطه و دومی به انقلاب اسلامی منجر شده است و هر دو تحول تأثیرات خاص خود را بر قانون اساسی گذاشته است. هدف مقاله حاضر بررسی این سوال مهم است که مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مشروطه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی چیست؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا مفهوم حقوق ملت و قانون اساسی بررسی شده، سپس جایگاه حقوق ملت در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار گرفته و در ادامه از مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در دو قانون مورد اشاره از منظر جامعه‌شناسی بحث شده است.

۱) حقوق ملت و قانون اساسی

در این قسمت به بررسی مفهوم حقوق ملت و قانون اساسی پرداخته می‌شود.

۱-۱) حقوق ملت

ملت واژه‌ای اجتماعی-سیاسی است که عمری بیش از دو هزار ساله و ریشه در زبان عبری-عربی دارد (Babaei Zarch, 2013: 22). این پدیده تاریخی سیاسی در مرحله‌ای از پیدایش انسان به‌ویژه زمانی که بار سیاسی گرفت، نمایان‌تر شد. ملت در لغت به معنای اولیه راه، روش، دین و آئین است و در معنای نوین، متولد شدن، مردم و مانند این‌ها را در برمی‌گیرد. «در اصطلاح، ملت مجموعه‌ای از افراد هستند که به‌واسطه اشتراک در همه یا اکثر عوامل ذیل، یعنی نژاد، سرزمین، زبان، فرهنگ و تاریخ عقاید و جهان‌بینی، به هم پیوند خورده و احساس تعلق و هویت مشترک دارند» (Sheikh Shuai, 2007: 11). البته همه عناصر فوق در ایجاد ملت لازم نیست بلکه برخی از این عناصر مانند زبان، مذهب، نژاد و غیره به‌طور جداگانه می‌توانند ملت را شکل دهند. «برخی از حقوق افراد جامعه از اهمیت اساسی برخوردارند. اهمیت اساسی آن‌ها ایجاد می‌کند که حمایت‌های اساسی هم از آن‌ها صورت بگیرد. اولین جنبه‌ای که هم مبین اساسی بودن آن‌ها و هم مبین لزوم حمایت اساسی از آن‌ها است انعکاس آن‌ها در قانون اساسی، به‌عنوان قانون مادر و با اهمیت‌ترین قوانین از حیث سلسله مراتبی، است. وجه‌تسمیه‌ی این حقوق به حقوق اساسی آن است که بدون آن‌ها اساساً زندگی آحاد مردم دچار اضطراب و پریشانی و تشویش خاطر است و به نوعی قوام و دوام زندگی وابسته به حفظ حقوق مزبور است. برخی از آن‌ها چنان پایه‌ای هستند که نقض آن‌ها مترادف با نفی وجود انسان است. سلب حیات از این‌گونه است» (Veazha, 2014: 150).

۲-۱) قانون اساسی

«قانون اساسی که در اصل به‌معنای «ساختار»، «بافت»، و «استخوان بندی جامعه سیاسی» است، اخذشده است» (Hafeznia and Others, 2010: 71). «و مهم‌ترین منبع حقوق اساسی است که مشروعیت قوانین مقررات دیگر بر اساس آن ارزیابی می‌شود» (Habibzadeh and

51: 2016, Rahiminejad). «و هدف اصلی آن حفظ حقوق و آزادی‌های مردم است» (Katouzian, 2013: 329). «فرهنگ آکسفورد قانون اساسی را بدنه‌ای از اصول اساسی یا رویه‌های تثبیت‌شده‌ای تعریف می‌کند که بر اساس آن یک حکومت یا یک سازمان به رسمیت شناخته می‌شود تا بر طبق آن اداره شود» (Haqqani, 1999: 46). «فرهنگ وبستر قانون اساسی را به‌عنوان اصول اساسی و قوانین یک ملت، حکومت، یا گروه اجتماعی که قدرت‌ها و وظایف دولت را تعیین می‌کند و حقوق خاصی را درون آن برای مردم تضمین می‌کند تعریف کرده است» (Pourmammataz, 1999: 35). «مجتهدزاده، جغرافی‌دان سیاسی، بر آن است که تشریح چگونگی تقسیم وظایف ارکان حکومت و روابط این ارکان با یکدیگر و با مردم در هر کشور قانون اساسی آن کشور خوانده می‌شود» (Mojtahedzadeh, 2011: 108)؛ بنابراین، «می‌توان گفت قانون اساسی دارای دو معنای عام و خاص است: الف) قانون اساسی به معنای عام: به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت، انتقال، و اجرای آن است. در این مفهوم، همه کشورها دارای قانون اساسی‌اند، اگرچه متن مدون و خاصی هم با این نام نداشته باشند» (Ghazi, 2004: 39). در این معنی «قانون اساسی یک سلسله قواعدی است که نوع حکومت، سازمان قوای سه‌گانه کشور یعنی مقننه، قضائیه، و مجریه و امتیازات و تکالیف افراد را نسبت به دولت بیان می‌کند» (Qasimzadeh, 1955: 8). ب) «قانون اساسی به معنای خاص: را می‌توان به‌عنوان یک سند مکتوب حاکی از اراده عمومی در مورد شکل حکومت، ساختار دولت، حدود وظایف و اختیارات نهادهای حاکم، و حقوق و آزادی‌های ملت دانست. در این مفهوم، قانون اساسی سند مکتوبی است که با تشریفات ویژه که معمولاً پیچیده‌تر از تشریفات قوانین عادی است، به تصویب می‌رسد» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳: ۵۷). «طبقه‌بندی‌های متعددی از قانون اساسی وجود دارد. مثلاً، قانون اساسی از لحاظ چگونگی شکل‌گیری و میزان دخالت مردم در آن به انواعی تقسیم می‌شود. بنابر یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، قوانین اساسی از لحاظ منشأ شکل‌گیری به قوانین اساسی اقتداری یا اعطایی (زمانی که زمامدار به‌عنوان امتیاز به مردم اعطا می‌کند)، قانون اساسی نیمه اقتداری یا نیمه اعطایی (زمانی که توسط زمامدار مستبد با همکاری مجلس شکل می‌گیرد، مثل قانون اساسی مشروطه ایران)، و قانون اساسی مردم‌سالار (در تکوین این نوع قانون اساسی مردم یا نمایندگان آن‌ها نقش اساسی بر عهده دارند) تقسیم شده‌اند» (Ghazi, 1991: 100).

۲) حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مشروطه

در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به پیروی از عنوان فصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه (حقوق ملت ایران) فصلی با عنوان حقوق ملت پیش‌بینی شده بود که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم با همین عنوان ابقا گردید. به نظر نمی‌رسد که با حذف واژه‌ی ایران از عنوان، تغییری در دایره‌ی شمول موضوعی حقوق و آزادی‌های فردی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به متمم قانون اساسی مشروطه، ایجاد شده باشد (Qureshi Mohammadi, 2022 A: 232). فصل سوم قانون اساسی با عنوان "حقوق ملت" طی بیست و چهار اصل (اصول نوزدهم تا چهل و دوم) بر حقوق ملت ایران تأکید کرده است و انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را برای دولت جمهوری اسلامی در ارتباط با کنش آن نسبت به افراد جامعه مقرر نموده است (Al Barzi Varki, 2019: 21). که با توجه به ترتیب این اصول و زیربنای فکری و عقیدتی هر اصل می‌توان آن‌ها را در سه محور «مساوات»، «امنیت» و «آزادی» تقسیم‌بندی کرده و مورد بررسی قرار داد.

۱-۲) حق مساوات

مساوات یکی از حقوق بنیادین ملت از سوی مشروطه خواهان بود. آیت‌الله نائینی بر اصل حفظ و احترام نسبت به حقوق مردم در رژیم مشروطه تأکید می‌کند. از نظر او در رژیم مشروطه همه افراد مردم از خود حقوقی دارند از جمله در امور مالی و دیگر امورکشورداری حقوقی برابر و در اداره امور با شخص سلطان شریک هستند و تمام افراد ملت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوا و حقوق بر مواخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار نظر خود آزاد هستند (Shahram Nia, 2000: 206). در ابتدای فصل حقوق ملت در متمم قانون اساسی مشروطه همه اهالی ایران در پناه قانون دانسته شده‌اند. به موجب اصل هشتم همه اهالی مملکت در مقابل قانون متساوی الحقوق خواهند بود. همچنین بر اساس اصل هشتم قانون اساسی مشروطه: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود». در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همه در برابر قانون یکسان هستند. اصل نوزدهم قانون اساسی چنین بیان می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». بنابراین با توجه به این اصل نژادپرستی و برتری‌جویی قومی و قبیله‌ای در هر شکل و شیوه‌اش مردود و باطل است و هیچ‌کس نباید به بهانه این‌گونه اختلافات

ادعای برتری بر دیگران را در مواجهه با قانون ابراز نماید. هم‌چنین دربند نهم از اصل سوم قانون اساسی بیان شده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف اصل دوم مکلف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد». هم‌چنین «در بند ششم از اصل سوم قانون اساسی یکی دیگر از وظایف دولت را محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی مقرر کرده است بنابراین بر مبنای آنچه گفته شد ملت ایران باهم برابر و یکسان بوده و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست و تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچ‌کس حق ندارد مانع حمایت قانون از حقوق آحاد ملت گردد و یا خود را برتر از دیگران بداند» (Mansour, 2013: 39).

حق مساوات و برابری خود دارای مصادیق متعددی مانند حق دادخواهی است. منظور از دادخواهی آن است که هرگاه حقوق و آزادی فردی در معرض تهدید قرار گیرد یا به آن‌ها تجاوزی شود بتواند از مراجع صلاحیت‌دار قانونی درخواست جبران خسارت نماید و مرجع مذکور به‌دوراز هرگونه تعصب یا جانب‌داری دادرسی عادلانه نموده و در صورت اثبات رأی به جبران خسارت دهد (Muezzin Zadegan, 1998: 131). «حق دادخواهی و به رسمیت شناختن این حق برای هر فرد و هریک از آحاد ملت صرف‌نظر از هرگونه ویژگی نژادی، جنسی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی که بتواند در صورت لزوم به دادگاه صالح رجوع کند و دعوایش مورد توجه و رسیدگی قرار گیرد، از جمله حقوق انسانی شناخته‌شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر است» (Mehrpour, 2012: 76). که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این حق برای همه افراد ملت به رسمیت شناخته و در اصل سی و چهار این‌گونه مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد».

۲-۲) حق امنیت

حق امنیت نیز از حقوق بنیادین ملت است که هم در قانون اساسی مشروطه و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. اصل نهم قانون مشروطه بر ممنوعیت هرگونه تعرض به جان و مال و مسکن و شرف افراد تأکید دارد (Qureshi Mohammadi, 2022 B: 241). مطابق اصل مذکور «جان، مال، مسکن و شرف افراد مصون از

هرگونه تعرضی است و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم قانون». در اصل ۱۳ نیز تصریح شده است که «در هیچ خانه‌ای نمی‌توان به‌زور وارد شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند». در همین راستا اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». بنابراین هرگونه تعرض یا ایجاد محدودیت خودسرانه از هرکس و از هر مقامی نسبت به جان، مال، حیثیت، مسکن و شغل اشخاص و بخصوص هریک از شهروندان ممنوع است».

حق امنیت ابعاد مختلفی دارد یکی از مصادیق آن منع بازداشت خودسرانه است. مطابق اصل دهم قانون مشروطه: «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جرم و تقصیرات عمده هیچ‌کس را نمی‌توان فوراً دستگیر کرد مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود». به دنبال استقرار نظام مشروطیت و بر اثر ملزومات ناشی از قانون اساسی و متمم آن دولت و مجلس شورای ملی در صدد برآمد تا قانون آئین دادرسی کیفری را تدوین کنند که در سال ۱۳۳۰ قانون موقتی اصول محاکمات جزائی «آئین دادرسی کیفری» تدوین و به تصویب رسید (Bahmani Qajar, 2007: 166).

مطابق اصل سی و دوم قانون اساسی: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». هم چنین اصل ۸۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». اصل ۲۵ قانون اساسی نیز در خصوص محفوظ بودن اطلاعات، مسائل و اسرار شخصی و خصوصی افراد مقرر می‌دارد: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخبرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون».

۲-۳) حق آزادی

آزادی ابعاد و مصادیق مختلفی دارد. یکی از انواع آزادی، آزادی عقیده است. «مفهوم آزادی عقیده شامل هر نوع اعتقاد مذهبی، علمی، فلسفی، سیاسی، اخلاقی و مانند آن است و اعتقاد به ادیان

و آیین‌های مذهبی را نیز در بر می‌گیرد» (Khani Arani and Barzegar, 2009: 125).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح به آزادی عقیده و مذهب و ابراز آن نکرده ولی با تعبیری که در اصل ۲۳ آمده، می‌توان گفت همین معنی بیان‌شده است. اصل بیست و سوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». اگرچه این اصل به‌صورت صریح بر حق آزادی عقاید تصریح نکرده است؛ ولی به‌صورت ضمنی می‌توان دو برداشت از آن استخراج نمود: (۱) تفتیش عقاید ممنوع است و نباید مردم را جهت فهم عقایدشان مورد تفتیش قرار داد؛ (۲) هیچ‌کس را نمی‌توان به خاطر صرف داشتن عقیده‌ای خاص مورد مؤاخذه قرارداد.

البته لازم به ذکر است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل دوازدهم خود اذعان می‌کند که «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

اصل سیزدهم نیز اذعان می‌دارد که: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند». بنابراین به نظر می‌رسد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی عقیده به‌ویژه در عرصه دینی، محدود بوده و اجازه ابراز عقاید و حتی تبلیغ به‌تمامی ادیان و نحله‌ها به استثناء موارد ذکر شده در قانون، داده نشده است. به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت آزادی عقیده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشروط و ممنوعیت تفتیش عقاید مطلق است. بنابراین تا زمانی که افراد علایق و عقاید خود را بیان و تبلیغ نکنند، هیچ فردی اجازه مداخله در امور آن‌ها را ندارد. البته در بعدی کلان‌تر می‌توان ادعا کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی عقاید دینی را محدود به چند دین آسمانی کرده و در مورد سایر عقاید فلسفی، علمی، اخلاقی و ... سکوت نموده است. اگرچه استنباط این اصل از روح کلی حاکم بر قانون اساسی ایران نیز صحیح به نظر می‌رسد که تمامی عقاید (فلسفی، علمی، اخلاقی و

(... در صورتی که در تضاد با اسلام نباشند، آزادند.

آزادی بیان و مطبوعات از مهم‌ترین مصادیق آزادی است. «اصل آزادی بیان به معنای آزادی اظهار اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه است. این گونه آزادی، حقوقی به فرد اعطا می‌نماید تا به وسیله سخن یا از طریق مطبوعات، کتب و آثار، کنفرانس، پژوهش و تحقیق و... اندیشه و عقاید خود را برای همه مردم بازگو نماید. آزادی بیان، حقوق انسان را در زمینه بروز دادن عقاید و اندیشه، بدون هراس از تعقیب و مجازات بازداشت تضمین می‌کند» (Ghazi, 1383: 546).

بر اساس اصل بیستم از قانون اساسی مشروطه: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند» مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز: «نشریات و مطبوعات در بیان مطلب آزادند، مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» «به این ترتیب اولاً، قانون اساسی، اساس آزادی بیان و مطبوعات را پذیرفته و تصریح کرده است. ثانیاً، این آزادی به‌طور مطلق و نامحدود و بدون قیدوبند در نظر گرفته نشده و دارای دو قید است: یکی مبانی اسلامی و دیگری حقوق عمومی، ثالثاً، بیان کیفیت و تفصیل آن در قالب قوانین عادی مقرر شده است» (Madanian, 2012: 2).

«در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلی برای بیان حق آزادی بیان به‌طور عام و کلی، چنان‌که در قوانین اساسی بسیاری از کشورهاست، اختصاص نیافته است ولی در اصول مختلف به مناسبت از این حق سخن به میان آمده و در مورد آزادی مطبوعات اصل مشخصی که اصل ۲۴ قانون اساسی است به آن پرداخته است» (Mehrpour, 2012: 60). اصل ۲۴ قانون اساسی به صراحت اعلام می‌کند که: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد».

علاوه بر این باید به آزادی احزاب و اجتماعات اشاره کرد. مطابق اصل بیست و یکم قانون اساسی مشروطه: «انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دینوی و مخل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعات با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می‌کند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید

تابع قوانین نظمیه باشند». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل بیست و ششم در این خصوص مقرر می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت». اصل بیست‌وهفت قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است».

۳) مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در قانون اساسی مشروطه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

«بررسی قانون اساسی مشروطه را نمی‌توان جدا از زمان و مکان رخداد آن یعنی اوایل سده ۲۰ م در ایران در نظر گرفت. در نیمه دوم سده نوزدهم، روابط سست و شکننده دولت قاجار با جامعه ایران در سایه نفوذ غرب به دو شیوه متفاوت ناپایدارتر شد. از یک‌سو، نفوذ غرب، به‌ویژه در پهنه اقتصادی ایران، بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرد و رفته رفته بازرگانان محلی را یک‌پارچه ساخت؛ از سوی دیگر، ارتباط با غرب، به‌ویژه از دید فکری و ایدئولوژیک، از راه نهادهای تازه آموزشی زمینه گسترش مفاهیم و اندیشه‌ها، گرایش‌های نو، و کارهای جدید را فراهم ساخت و طبقه متوسط حرفه‌ای تازه‌ای به نام طبقه روشنفکر پدید آورد» (Pilton, 2008: 228). در واقع، جنبش مشروطه‌خواهی بر بستری از نارضایتی‌های عمومی ناشی از استعمار خارجی و استثمار داخلی شکل گرفت (Sardarnia, 2010: 174). «صاحب‌نظران علل متعددی را در بروز این جنبش برمی‌شمارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تلاش حکومت برای سکولاریزه کردن قدرت، تفکر عقیدتی و سیاسی توده‌های مردم به‌ویژه روحانیون مبنی بر غیرشرعی بودن نظام استبدادی قاجار؛ شکست ایران از روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای و از دست‌دادن بخش‌هایی از شمال و شرق ایران؛ برقراری کاپیتولاسیون به‌ضرر ملت ایران؛ آگاهی جمعی ایرانیان از وضعیت کشورهای اروپایی، بی‌اعتباری دولتمردان ایرانی در خارج از کشور به علت بی‌لیاقتی؛ کسب امتیازات روس و انگلیس در نتیجه رقابت با یکدیگر در ایران؛ کسری تراز بازرگانی و افزایش قرضه‌های خارجی؛ بی‌توجهی زمامداران ایران به حقوق مردم و نفرت کلی مردم از ترتیب اداره مملکت؛ استبدادی بودن شکل حکومت و ظلم اعمال‌حکومتی و شاهدزادگان و مسافرت‌های زائد و پرخرج سلاطین و صدراعظم‌ها به اروپا؛ آمادگی گروه‌های زیادی از مردم برای بروز تحول

اجتماعی و سیاسی» (Madani, 1983: 108; Ashraf, 1980: 46; Afzali, 2008: 119; Tonkabani, 2009: 21; Omid Zanjani, 2013: 173)

ایران در پایان قرن نوزدهم یعنی در اواخر حکومت قاجارها در وضعیت استیصالی قرار داشت. شکست‌های پی در پی ایرانیان در جنگ‌های ایران و روس از یک طرف و نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی از طرف دیگر همه و همه باعث شد که برخی به تأمل و تفکر در خصوص وضعیت نابسامان و عقب‌مانده ایران بپردازند. شاید مهم‌ترین شخصیت سیاسی و حکومتی عباس میرزای ولیعهد و پسر فتحعلی‌شاه قاجار بود که پس از شکست‌های متوالی در برابر روس‌ها دستور اعزام دانشجویان به خارج و انجام اصلاحات در ارتش را صادر کرد. از دیگر شخصیت‌های حکومتی که دغدغه پیشرفت ایران را داشت میرزا حسین‌خان سپهسالار (مشیرالدوله) بود. او نیز با تأسیس دارالشورای کبیر، ایجاد پست‌خانه و انتشار روزنامه تلاش‌هایی را برای اصلاحات در ایران انجام داد و درکنار این اشخاص افرادی هم‌چون قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر نیز می‌توان اشاره کرد. اما استبداد و فساد رایج دربار قاجار و سیستم معیوب حکومتی آن‌ها عمیق‌تر از آن بود که اصلاحات حکومتی چاره‌ساز باشد. در این اثنا شاید تنها یک-تحول ساختاری بود که می‌توانست کارساز باشد. لذا ززمه‌هایی از مشروطیت به گوش می‌رسید. روشنفکرانی که فرنگ‌رفته بودند و سیستم حکومتی و سیاسی کشورهای اروپایی را دیده بود درکنار برخی از روحانیان و البته مردم خواهان تحدید حدود پادشاه شدند. پادشاه خودکامه و مطلقه‌ای که خود را حاکم بر جان و مال و نوامیس رعیت می‌دانست.

«می‌توان یکی دیگر از مبانی تأثیرگذار بر شکل‌گیری مشروطیت در ایران را رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی در کنار آزادی‌خواهی و لیبرالیسم دانست، البته باید اذعان داشت که مسلماً ملت پدیده‌ای تجزیه‌پذیر نیست. ملت در معنای رایج قابل‌رؤیت نمی‌باشد و آنچه که به شکل تجزیه‌پذیر قابل‌مشاهده می‌باشد افراد متعلق به یک ملت است، بنابراین ملت پدیده‌ای انتزاعی محسوب شده و هر فرد بخشی از آن را تشکیل می‌دهد» (Morgenthau, 2010: 183). «البته مفاهیم انتزاعی اگرچه نمی‌توانند واقعیت‌های عینی را توجیه نمایند، اما می‌توانند در تشکیل مبانی نظری و رشد یک تفکر غالب در جامعه بکار گرفته شوند. نظریه ناسیونالیسم نیز اگرچه واقعیت‌های موجود را نمی‌توانست به‌خوبی توجیه نماید، اما به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر در آن زمان، یکی از مبانی فکری اندیشه مشروطه‌خواهی محسوب می‌شد. در عین حال توجه به پدیده‌های فکری نوین دیگری مانند لیبرالیسم نیز در رشد

تفکر مشروطه خواهی سهیم بود، لیبرالیسم در معنای لغوی به معنی آزادی خواهی می‌باشد و به آرایه وسیعی از ایده‌ها و تئوری‌های مرتبط دولت اطلاق می‌شود که آزادی شخصی را مهم‌ترین هدف سیاسی می‌داند. لیبرالیسم مدرن در عصر روشنگری ریشه دارد. به صورت کلی لیبرالیسم بر حقوق افراد و برابری فرصت تأکید دارد» (Salvin Shapiro, 2006: 10).

«پیروزی انقلاب در آمریکا و فرانسه باعث سرنگونی نظام پادشاهی و استقرار دموکراسی و به رسمیت شناخته شدن حقوق و آزادی‌های ملت در این کشورها گردید. در اروپا و به تدریج در سراسر جهان تأثیر زیادی بر جای گذاشت. در پی آن در شماری از کشورها، انقلاب‌های مردمی شکل گرفت. در واقع یکی از عوامل بروز انقلاب مشروطیت در ایران را نیز باید در همین مسئله جستجو کرد» (Hashemi, 2003: 4). «درعین حال تحرک مراجع مذهبی از عوامل مؤثر در انقلاب بود و مبارزه غیرفعال مردم را به تدریج به مبارزه فعال تبدیل کرد. هم‌چنین، پس از روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه و پیدایش زمینه‌های مساعد برای فعالیت آزادی خواهان و روشنفکران، عواملی مانند اعطای امتیازات تازه، تهی شدن خزانه مملکت بر اثر ولخرجی‌های درباریان، و اخذ وام‌های متعدد از دولت خارجی و مهم‌تر از همه وضع مالیات‌های سنگین نو و تعرفه‌های گمرکی و هم‌چنین بروز قحطی در تهران و شهرستان‌ها موجبات خشم و نارضایتی عمومی را فراهم ساخت» (Shujiei, 1993: 115).

«انقلاب مشروطه در تاریخ انقلاب‌های جهان از دو جهت منحصر به فرد است: یکی این‌که مجریان آن، یعنی رهبران انقلابی، از میان طبقات حاکم، اشراف، و رجال برجسته کشور برخاسته بودند. عامل ویژه دیگر جایگاه علما بود. انقلاب در محیطی رخ داد که هم طبقات بالای اجتماعی هم علمای دینی حامل تفکر تحول‌خواهی بودند» (Hosseini, 2013: 77). «روحانیون مذهبی مشروطه‌خواه باهدف احیای دین، رفع ظلم حکام، آسایش مردم، و... وارد انقلاب شدند؛ درحالی‌که روشنفکران غرب‌گرا وحدت ملی، توسعه، ترقی، پیشرفت، و اصلاحات به سبک غربی را مدنظر قرار داده بودند» (Deilmi Moezi, 2009: 31).

«دو دیدگاه متفاوت برای تدوین قانون اساسی وجود داشت: اول، دیدگاهی که روحانیون در رأس آن قرار داشتند و سعی می‌کردند که قانون اساسی بر اساس موازین اسلامی تدوین شود؛ دوم، دیدگاهی که تمایل به غرب و تجددمآبی داشت و می‌کوشید تا در تدوین قانون اساسی از اندیشه‌ها و الگوهای غربی استفاده شود. علما خواستار به‌کاربردن مشروطه مشروع و فراماسون‌ها

خواستار به‌کاربردن نفس مشروطه بودند. در نتیجه قانون، اساسی عمداً نسبت به مسائل بسیار مهم سیاسی-اجتماعی مسکوت ماند» (Ghamami, 2007: 51). «در هر صورت، شش ماه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در دی‌ماه سال ۱۲۸۵ ش متن اصلی قانون اساسی تهیه شد. نمایندگان پایتخت سهم مهم و مؤثری در تنظیم قانون اساسی داشتند» (Adami, 1986: 392). این نکته بیانگر عملکرد سلسله‌مراتب مکانی تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی بود که عملاً سهم نمایندگان پایتخت را نسبت به سهم ولایات نابرابر می‌ساخت. با اینکه بیشتر نمایندگان مجلس نماینده واقعی طبقات مردم بودند، شماری شاهزاده و اعیان‌زاده با القاب «الدوله»، «السلطنه»، و «الملک» نیز در کنار خود داشتند که تدوین قانون اساسی به همین عده واگذار شد (Madani, 2003: 118). به‌ویژه پسران صدراعظم نقشی اساسی در نوشتن قانون اساسی داشتند (در اصل، قانون کشورهای دیگر را ترجمه کردند).

قانون اساسی مشروطه یک قانون اساسی متوازن و کامل نبود (Ghamami, 2007: 53). و صرفاً اختصاص به تشکیل مجلس و حقوق نمایندگان داشت و به‌خاطر فقدان سایر اصول مشروطیت کافی به نظر نمی‌رسید. مثلاً در هیچ اصلی به برابری مردم و به تفکیک قوا اشاره‌ای نشده بود. پس از درگذشت مظفرالدین‌شاه مجلس به این نتیجه رسید که قانون ۵۱ ماده‌ای برای روشن ساختن رابطه دولت و ملت کافی نیست و لزوم نوشتن متمم احساس شد. این متمم متضمن اصول تازه‌ای بود: از جمله این‌که قوای حکومت ناشی از ملت شناخته شد و از مداخله بیگانگان جلوگیری شد. با تهیه متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل، محمدعلی شاه مکلف به امضای متمم قانون اساسی شد.

به لحاظ زمانی، انقلاب مشروطه پیامد اوضاع وخیم اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی حاکم بر ایران قرن نوزدهم و نیز متأثر از تحولات سیاسی و فکری صحنه بین‌الملل، مانند انقلاب سیاسی ۱۷۸۹م فرانسه و انقلاب سوسیالیستی ۱۹۰۵ م روسیه بود (که هر دو کشور در ایران دارای نفوذ بودند). نخستین نتیجه این تحولات بروز اختلاف و تضاد در انگیزه، اهداف، و بینش دینی-سیاسی رهبران مشروطه‌خواه بود (Javani, 2009: 87). در نهایت، قانون اساسی مشروطه و مواد و اصول آن از قوانین اساسی کشورهای اروپایی اقتباس شد (Shujiei, 1993: 115).

در واقع، در این جریان شاهد اعمال نفوذ بازیگران غربی در تدوین قانون اساسی مشروطه باتوجه به اوضاع ایران و موقعیت مکانی آن هستیم. زیرا در مسائل اعطای امتیازات مختلف به

خارجیان پای آن‌ها به خاک ایران باز شد و تفکرات غربی در ایران نفوذ یافت و کسانی چون نوز بلژیکی با مشارکت فعال و وسیع در امور داخلی ایران ظاهر شدند؛ به طوری که بعدها نیز قانون اساسی بلژیک یکی از منابع اصلی قانون اساسی ایران شد. عوامل متعددی در رواج تفکرات غربی در ایران تأثیر داشتند، مانند ناآگاهی‌ها و بی‌لیاقتی حکام و ظلم و تعدی عمال آن‌ها؛ ناآگاهی مردم؛ مبادله سفرا بین ایران و کشورهای غربی؛ روانه کردن دانشجو به خارج از کشور؛ ایجاد صنایع جدید مانند چاپ و نشر کتاب‌های خارجی و دیگر ابداعات که همگی در تدوین قانون اساسی مشروطه ایران تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی داشتند؛ بنابراین، هرچند که قانون اساسی و متمم آن از قوانین اساسی کشورهای دیگر گرفته شده بود، مسائل داخلی، مناسبات اجتماعی و نیازهای جامعه و قانون-گذاران تحت شرایط زمانی و مکانی ایران قرار داشتند.

انقلاب مشروطه در واقع واکنشی از جانب علما، روشنفکران، تجار، ملاکین، و سایر طبقات و توده مردم بر علیه دستگاه حاکم بود. انقلابیون خواهان تأسیس عدالت‌خانه و تشکیل مجلس و تدوین قانون برای پادشاه، ملت و مملکت بودند. در واقع تا این مقطع از تاریخ ایران قانون مملکت اراده سلطان و پادشاه بود ولی این دوره مقطعی است که اراده بی حد و حصر حاکم محدود گشته و توسط قانون حدود و اختیارات آن و حق و حقوق مردم تعریف و تعیین می‌شود. انقلاب مشروطه روح آزادی‌خواهی، استبداد ستیزی، عدالت طلبی و قانون محوری را در ایران دمید. هر چند که انقلاب مشروطه به دلایل مختلفی در ادامه ناکام بود اما از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب مشروطه را می‌توان تشکیل مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی مشروطه اشاره کرد که در این قانون اصولی شکل گرفت به صراحت از حقوق و آزادی‌های مردم نام می‌برد.

تا پیش از انقلاب مشروطه مفهوم «رعیت» بیانگر ویژگی مردم ایران و شالوده هویتی آنان بود و مفهوم اطاعت مطلق از یک حکومت پدرسالارانه و شبه دین‌گرا را تداعی می‌کرد. رعایا هم‌چون جماعتی غلام و بنده هیچ دخالتی در سرنوشت خویش نداشتند. جان و مال، عقیده و اندیشه آنان دست‌خوش امیال سیری‌ناپذیر شاه بود و «چون حیوانات اهلی خوار می‌خوردند و بار می‌بردند» (Melai Tuan, 2012: 135).

توده مردم همواره جماعتی غلام و بنده بدون اراده، بدون رأی در تقدیرات خود و کشوری که در آن زیست می‌کردند به نام ملت ایران خوانده می‌شدند و جان و مال و عقیده و ایمان و مذهب و همه چیز برای شاه بود «هم‌چنین» ملت ایران نه آزادمرد و آزادزن بودند و نه برده. آنان تا

اوایل قرن بیستم هم در لفظ و هم در معنا رعیت بودند ... رعایایی که علی‌الاصول و در تحلیل نهایی در گروه تصمیمات قاهره دولت و عوامل و عساکر آن بوده است.

با انقلاب مشروطه مردم از حالت رعیت خارج شدند و به هیئت شهروندی درآمدند. این تغییر بنیادین خود به خود حقوقی را برای شهروندان دوران مشروطه به همراه داشت که اصلی‌ترین آن معنا یافتن «فردیت» انسان بود (Jahangiri, 2014: 17).

آیت‌الله نائینی بر اصل حفظ و احترام نسبت به حقوق مردم در رژیم مشروطه تأکید می‌کند. از نظر او در رژیم مشروطه همه افراد مردم از خود حقوقی دارند از جمله در امور مالی و دیگر امور کشورداری حقوقی برابر و در اداره امور با شخص سلطان شریک هستند و تمام افراد ملت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوا و حقوق بر مواخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار نظر خود آزاد هستند (Shahram Nia, 2000: 206). به نظر می‌رسد در انقلاب مشروطه ایران مهم‌ترین و نخستین عامل تأثیرگذار، وجود تغییرات اجتماعی و عدم تطابق رژیم حاکم با تغییرات فوق‌الذکر باشد.

۴) مبانی فکری عقیدتی حقوق ملت در قانون اساسی مشروطه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

«در مورد انقلاب اسلامی ایران هم گروه‌های فعال زیادی؛ نقش داشتند که به شکلی گسترده، در چندین محور خواسته‌های مردم و مطالباتشان در تظاهرات‌ها شنیده می‌شد. آن‌ها با توجه به - اسناد موجود، به یک اصل اساسی، مقوم بخش و نهادینه شده در این باره پای فشرده‌اند که می‌توان آن را در قالب "استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی"، به بیان نشست. در کنار این مباحثی هم چون رفع فقر، جلوگیری از استبداد نظامی، برپاداشتن حکومتی مبتنی بر پایه‌های مردم‌سالاری و بن‌مایه‌های اسلامی و دینی بود» (Veazha, 2014: 149) «عدالت، یکی از مفاهیم انتزاعی است که در ذیل مباحث فلسفه سیاسی - اجتماعی مورد بحث و ملاحظه قرار می‌گیرد و همان‌گونه که مباحث مربوط به فلسفه سیاسی - اجتماعی واجد بعد هنجاری است، خواه‌ناخواه این بُعد هنجاری بر ارائه تعریفی جامع، دقیق و شفاف از عدالت تأثیرگذار است و باعث می‌شود مفاهیمی که در ذیل آن می‌آیند مانند آزادی، صلح، امنیت و سعادت... نیز مناقشه بردار و جدل برانگیز شوند. این مفاهیم مرتبط با فلسفه سیاسی - اجتماعی، تاحدودی تناقض‌نما و تناقض برانگیزند؛ لذا ارائه تعریف جامع‌و مانع از آن، مشکل است و تعبیرها و عبارات مختلفی هم که از سوی اندیشمندان در این باره

ارائه شده است، گرچه بخشی از این حقیقت را باز می‌نمایاند و اغلب، تعریف به مصداق است و بیشتر نگاه آن‌ها به نزدیک شدن به هنجارها و دوری از آسیب‌های اجتماعی است، اما به هر صورت شناخت هنجارها مصادیق خوبی برای شناخت عدالت خواهند بود. افلاطون و ارسطو، توجه به مفهوم مرتبت و تناسب را در معنای عدالت، دارای اهمیت ویژه‌ای دانسته‌اند. در نگاه آنان، عدالت، قرارگرفتن هر چیز در مقام منزلت و مرتبت طبیعی خویش، براساس شایستگی‌ها و استعدادهاست. بازگرداندن موجودات بدین مقام و مرتبت، کامل‌ترین معنای عدالت است» (Fakhr Zare, 2013: 21). اما نوع دیگر به عدالت، نگاه لیبرالی است که در تعاریف مربوط به آن نیز عدالت به‌عنوان امری قراردادی، تأسیسی و فردی تلقی می‌شود. در این نوع تعاریف‌ها که نقش دولت تا حد نظارت صرف تنزل می‌یابد، آزادی، نقش اساسی راداراست و تنها عدالت در پیوند با آزادی، قابل فهم است، که متفکر برجسته این دیدگاه نیز جان راولز می‌باشد» (Fakhr Zare, 2013: 22). عدالت از مباحثی است که بارها انقلابیون فعال هم‌چون امام خمینی (ره)، شهید مطهری، بهشتی و مرحوم دکتر شریعتی بر آن تأکید داشتند و شریعتی در باب عدالت اجتماعی سخنرانی‌هایی نمود و یکی از اهداف انقلاب را مبارزه برای نیل به عدالت و مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی می‌دانست.

«انگیزه‌های مردم برای انقلاب به‌طور کم و بیش نهان و نه چندان آشکار، اهداف و ارزش‌های آن‌ها را شکل می‌داد که به تدریج در خواسته‌های آن‌ها و رهبرانشان ظاهر و درنهایت در قانون اساسی نیز منعکس شد. بدین ترتیب در واقع یک نظام ارزشی جدیدی پایه‌ریزی گردید که عناصر مهم آن از بین رفتن بی‌عدالتی و نابرابری، استبداد، وابستگی به‌غرب و تمایل بیشتر به مذهب، ایثار و انسجام بود (Rafipour, 2000: 127). «پارادایم اسلام سیاسی، مبنایی کاملاً متفاوت برای تحرک سیاسی معرفی می‌کند. این مبنا در طول انقلاب اسلامی در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره) به‌خوبی نمایان است. در این پارادایم، مبارزه، مشارکت سیاسی، رأی‌دهی و ... با تضاد طبقاتی و عقلائیت اقتصادی و ابزاری قابل تحلیل نمی‌باشد. کنشگر نظام اسلامی، تکلیف محور است و حق مدار، نه سودجو و اقتصاد محور. مبارزه با «نظام سلطه» و تلاش برای حاکمیت حق، یک تکلیف الهی است و برخلاف پارادایم اقتصاد محور، سود و منفعت مادی به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه‌کننده کنش یا اقدام باشد» (Mojtahedzadeh, 2011: 112). «اما به‌رحال در چند محور کلی می‌توان ارزش‌های نهادین در انقلاب را هم‌چون، عدالت اجتماعی، رفع استبداد،

کاهش فاصله فقیر و غنی و کاهش شکاف میان طبقاتی معرفی کرد. این‌ها همگی مهم هستند؛ اما، علت اصلی و معیار غایی را در سه مفهوم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ می‌توان متبلور دانست. همگی این‌ها؛ در شعارها و مطالبات توده‌های مردمی، روشنفکران، روحانیون و اکثریت نیروها و گروه‌های فعال در انقلاب یافت می‌شد. در بحث استقلال می‌توان به روحیه استکبار ستیزی و رهایی از دولت وابسته اشاره داشت که مردم خواهان حضور حاکمیتی بودند که مشروعیتش و سلب مشروعیتش از بیرون از مرزها نباشد و حاکمیت به ملت چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی متکی باشد. دولتمردان به‌عنوان سردمداران منتخب ملت؛ در کشوری مستقل تصمیم بگیرند؛ نه با تحمل سلطه‌پذیری از بیرون از مرزهای کشور؛ و تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها؛ باید به دور از فشارهای بیرونی به انجام رسد. در مورد ارزش آزادی که یکی از کلیدی‌ترین ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران است بین همگی اتفاق نظر وجود داشت؛ اما، در تفسیر آن هرچه از پیروزی انقلاب گذشت؛ به نسبت مفهوم استقلال؛ اختلاف بیشتری در تفسیر و تأویل آن بروز پیدا کرد» (Veazha, 2014: 150). اما ارزش و یا بهتر بگوییم خواست فعال دیگری که انقلابیون مؤثر به دنبال آن بودند و اتفاقاً اکثریت گروه‌های مخالف بر آن وحدت داشتند، آزادی بود.

«مردم ایران درخواستی مشخصی در تظاهرات و اعتراض‌ها بر آزادی تکیه و تأکید داشتند که این اصل همواره بحث‌های دیگری در دل خود داشت که از جمله می‌توان به ایجاد پارلمان، رفع و جلوگیری از استبداد و انسداد سیاسی، مشارکت مردم در سطوح مختلف و کلان حاکمیتی، داشتن حق اعتراض‌های مدنی، مطبوعات آزاد، عدم تبعیض، آزادی فکر و بیان و ... می‌توان اشاره کرد که به‌نوعی به دنبال دموکراسی مستقیم در این امر بودند در تشریح دموکراسی مستقیم می‌توان گفت که این نوع از دموکراسی به معنی حکومت مردم، در مقابل دموکراسی به معنی حکومت نمایندگان مردم، دموکراسی مستقیم یا نیرومند خوانده‌شده است که برخی از نویسندگان دموکراسی مستقیم را نه یکی از انواع دموکراسی، بلکه جوهر دموکراسی خوانده‌اند که انواع دیگر انحرافی از آن به شمار می‌روند. به سخن دیگر دموکراسی مستقیم را دموکراسی به معنای حقیقی کلمه می‌دانند؛ درحالی‌که دموکراسی به مفهوم حکومت نمایندگان مردم یا تعدادی از گروه‌های برگزیده را دموکراسی به معنی مجازی و استعاری از آن می‌شمارند» (Bashiriyah, 2007: 421) حق مشارکت مردم در امور سیاسی همان حق تعیین سرنوشت در ابعاد داخلی و در سطح کشور میباشد. میزان حضور مردم در

تشکیل حکومت، محتوای نظام حاکم بر کشور را تعیین و آن را به‌عنوان استبدادی، جمهوری، دموکراتیک و... مطرح می‌نماید. یکی از مهمترین ارکان جمهوری اسلامی ایران حضور فعال مستمر مردم در تشکیل و استمرار حکومت است (Khorshed Abady Shapouri and Others, 2022: 236).

«اما مبحثی در مورد آزادی در حکومت اسلامی و با پایه فقه سیاسی است که این‌گونه تشریح و توضیح داده می‌شود: در مرحله ولایت فقیه که مرحله نزولی ولایت و امامت است، آزادی وسعت بیشتری می‌یابد و انسان نه‌تنها در اصل قبول و اطاعت مختار و آزاد می‌باشد، در انتخاب ولی فقیه نیز از آزادی برخوردار است؛ او می‌تواند از میان چندین فقیه جامع شرایط شایسته‌ترین را انتخاب نماید و به این ترتیب مردم از آزادی و حق انتخاب در هر دو مرحله گزینش و اطاعت برخوردار می‌شوند و اعمال حق حاکمیت الهی و حق حاکمیت مردم، از یک طریق و به‌صورت همگون و کامل امکان‌پذیر می‌گردد» (Omid Zanjani, 1987: 348).

شهید بهشتی در چندین سخنرانی «آزادی» را نقطه قوت آفرینش انسان شناخته؛ اما، درعین حال همه آزادی‌ها را در چارچوب حدود الهی مشروع می‌داند. او در سخنرانی معروف خود درباره لیبرالیسم، ضمن برشمردن جنبه‌های مثبت و منفی این طرز تفکر می‌گوید: «اسلام آزادی انسان را به عنوان نقطه قوت آفرینش انسان می‌شناسد و انسان گوهر تابناک هستی است بدان جهت که آزاد و آگاه آفریده شده است. در جامعه اسلامی، اسلام انسان را موجودی آزاد می‌داند، و حتی به این موجود آزاد نهیب می‌زند که در شرایط اجتماعی که هستی نیست، نمیر، یا بمیران یا بمیر یا لاقل هجرت کن به هر حال تسلیم محیط فاسد نشو. اما، اسلام روی نقش‌گند کننده محیط فاسد، نقش‌گند کننده فساد و ظلم حاکم بر محیط که حرکت انسان آزاد را کند و دشوار می‌کند؛ حساسیت دارد و نمی‌تواند در برابر این نقش‌گند کننده ظلم و فساد ساکت و بی‌تفاوت بماند. نتیجه آن‌که در اسلام آزادی‌های فردی، محدودیت‌های اجتماعی نیز دارد. انسان آزاد است اما در چهارچوب حدودالله و در چهارچوب قوانین الهی...» (Kwakbian, 2008: 11). «شهید مرتضی مطهری یکی دیگر از روحانیان فعال در انقلاب اسلامی و دارای جایگاه رفیعی در میان رهبران انقلابی است. وی را عموماً به‌عنوان اندیشه‌ورز بزرگ انقلاب اسلامی دانسته‌اند. آراء او در باب آزادی با تفکیک میان آزادی اندیشه و آزادی عقیده استقرار می‌یابد، براین باور است که اگر اعتقادی بر مبنای تفکر باشد، عقیده‌ای داشته باشیم که ریشه آن تفکر است، اسلام چنین عقیده‌ای را می‌پذیرد. غیر از این عقیده را اساساً

قبول ندارد. آزادی این عقیده آزادی فکر است، عقایدی که بر مبناهای وراثتی و تقلیدی از روی جهالت به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیداشده است، این‌ها را هرگز اسلام به نام آزادی عقیده نمی‌پذیرد» (Kwakbian, 2008: 11).

این نکته که آزادی زیر بنایی‌ترین خواست مردمی در انقلاب‌ها است؛ تردید‌گریز است؛ چراکه نارضایتی از وضع موجود و رهایی از آن برای رسیدن به وضع مطلوب، به‌عنوان عناصر اصلی وقوع هر انقلابی؛ در درون خود خمیر مایه‌های رهایی خواهی و آزادی‌طلبی را حمل می‌کند و دارای سامانه‌ای از هویت بخشی نظری و عملی به این پدیده‌ی اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

اولین نکته که در مقایسه این دو اصل مشابه به ذهن خطور می‌کند، این است که در قانون اساسی مشروطه در ایران واژه (قانون) آورده شده است، ولی در اصل جمهوری اسلامی از واژه (حقوق) استفاده شده است، به نظر می‌رسد واژه قانون در زمان مشروطه، طراوت و تازگی داشته و برای همین این واژه در بسیاری از اصول آمده است، نکته دوم را می‌توان در کل‌نگری و کلان بودن اصل هشتم مشروطه و خردنگری و ریزشدن اصل جمهوری اسلامی نشان داد، درحالی‌که قانون مشروطه با اصلاح (اهالی مملکت ایران) همه را مساوی می‌پندارد، قانون جمهوری اسلامی با تفکیک مردم به زیرمجموعه‌های مشخصه آنان یعنی (رنگ) (نژاد) (زبان) (قوم) (قبیله) به مفاهیم برابری، مصادیق عینی قابل مشاهده می‌دهد. انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران می‌باشد. تا قبل از انقلاب مشروطه عقب‌ماندگی ایران در کنار استبداد شاهان قاجار ماهیت سیاسی اجتماعی جامعه ایرانی را تشکیل می‌داد جایی که مردم نه به‌عنوان شهروند بلکه به عنوان رعیت از کمترین حق و حقوقی برخوردار نبودند. انقلاب مشروطه قیام مردم برای مبارزه با استبداد کسب آزادی و عدالت و حقوق شهروندی بود. هرچند این انقلاب در ادامه ناکام ماند اما دست آوردهای قابل قبولی نظیر شکل‌گیری پارلمان و تدوین قانون اساسی و تصویب برخی از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برای مردم را به همراه داشت. تحولات انقلاب مشروطه و تصریح آزادی‌های فردی و اجتماعی در متمم قانون اساسی مشروطه از زمینه‌های جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این دوره که در نتیجه عوامل مختلف از جمله تعامل ایران با دنیای خارج منجر به اقدامات مهمی در راستای محدودکردن قدرت پادشاه بود، هم‌زمان خواست و اراده عمومی شامل حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی

مورد توجه قرار گرفت. هم‌چنین جمهوری خواهی و آزادی خواهی و اندیشه‌های مترقی شخصیت‌های تأثیرگذار انقلاب اسلامی، از مهم‌ترین زمینه‌های جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. متمم قانون اساسی ایران برگرفته از مفاهیمی چون دموکراسی، تفکیک قوا، قرارداد اجتماعی و حقوق بشر بود. در جریان مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی نیز تأکید مردم بر «جمهوریت» نظام آینده در جریان انقلاب در مقایسه با استقلال، آزادی و اسلامیت نظام، تمایز مهمی داشت. زیرا، علی‌الاصول رژیم پهلوی مدعی استقلال کشور، آزادی مردم و مسلمانی خود بود و می‌توانست مدعی شود آنچه مردم در پی آن هستند، اکنون موجود است. ولی، «جمهوریت» در ستیز مستقیم با ساختار نظام شاهنشاهی بود و صراحت بر انهدام نظام سلطنت داشت. اساساً جهان‌بینی و مبنای اندیشه سیاسی ساختار نظام سلطنت در تقابل با مبنای جمهوریت است. نظام سلطنت بر اندیشه جان‌پنداری طبیعت، انعکاس اندیشه نظم‌کیهانی و در مرحله نازل‌تر، داعیه مالکیت برکشور، سروری بر مردم و موروثی دانستن آن بر مبنای ادعای برتری ذاتی یک فرد و خاندان، در برابر دیگران است و «جمهوریت» به‌کل مبنای واژگونه از سلطنت داشته و مبتنی بر اندیشه برابری انسان‌ها است. اندیشه برابر دانستن انسان‌ها جایی برای مشروعیت‌ها الگوی سلطنت و مشابه آن باقی نمی‌گذارد.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران (دوره قاجاریه)، چاپ اول، تهران: انتشارات زمینه.
- افضلی، رسول (۱۳۸۸). دو نظام سیاسی - جغرافیایی در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- بابایی زارچ، علی محمد (۱۳۸۳). امت و ملت در اندیشه امام خمینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- البرزی ورکی، مجید (۱۳۸۹). حقوق بشر دوستانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰ (۱): ۲۱-۴۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی، چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۷). مبانی و سیر تحول آزادی و امنیت شخصی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۲ (۱۱): ۱۶۶-۱۸۷.
- پورممتاز، علیرضا (۱۳۷۸). فرهنگ وبستر (فرهنگ و گنجوازه - براساس فرهنگ و گنجوازه وبستر انگلیسی - انگلیسی - فارسی)، چاپ اول، تهران: انتشارات فراوری اطلاعات مهندسی دانشگاهی.
- پیلتن، فرزاد (۱۳۸۹). وضع مطبوعات پیش و پس از انقلاب مشروطه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۴۵ (۲۷۸): ۲۲۸-۲۵۱.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۹). تأثیر انقلاب مشروطیت در دیوان‌سالاری دوره قاجار، جستارهای تاریخی، ۱ (۱): ۲۱-۴۴.
- جوانی، احمد (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله در مشروطه اصفهان، معرفت، ۱۹ (۱۵۳): ۸۷-۹۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا و قادری حاجت، مصطفی (۱۳۸۹). سیاست و فضا، چاپ اول، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۶). کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدرس علوم انسانی، ۱۱ (۴): ۵۱-۸۲.
- حسینی، سیده‌مطهره (۱۳۹۰). نقش منطقه آذربایجان در انقلاب مشروطه، سیاست، ۴۱ (۳): ۹۲-۷۷.
- حقانی، مستانه (۱۳۷۸). ترجمه فرهنگ جامع آکسفورد، چاپ دهم، تهران: انتشارات رهنما.

- خان‌ی آرانی، الهه و برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر اروپای غربی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۸ (۲۶): ۱۲۵-۱۵۲.
- خورشیدی آباد شاپوری، حسن؛ توسلی نائینی، منوچهر و احمدی، سید محمدصادق (۱۴۰۱). جایگاه مشارکت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۴): ۲۳۳-۲۵۲.
- دیلمی معزی، امین (۱۳۸۹). مطالعه مقایسه‌ای اختلافات نظری غرب‌گرایان و روحانیون مذهبی در انقلاب مشروط ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، ۴ (۱۲): ۳۱-۴۸.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۹). توسعه و تضاد، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سالوین شاپیرو، جان (۱۳۸۵). لیبرالیسم (معنا و تاریخ آن)، ترجمه محمد سعید حنایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۹). چرا جنبش مشروطه‌خواهی به جامعه مدنی پایدار و قانونمند نینجامید؟، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۴۵ (۲۷۸): ۱۷۴-۱۹۱.
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). نخبگان سیاسی ایران، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- شهرام نیا. امیر مسعود (۱۳۷۹). پارلمانتاریسم در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شیخ شعاعی، محمدعلی (۱۳۸۶). ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر عقل.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳). درآمدی بر فقه سیاسی (مروری بر کلیات و مبانی حقوق اساسی)، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). فقه سیاسی، چاپ اول، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غمامی، سیدمحمد (۱۳۸۷). قانون اساسی گرایان در دوران مشروطه و تحولات پس از آن، اطلاع‌رسانی گواه، ۵ (۱۲): ۵۱-۶۰.
- فخر زارع، حسین (۱۳۹۰). گفتمان عدالت در انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۳۴). حقوق اساسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات دادگستر.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.

قریشی محمدی، فاطمه السادات (۱۴۰۱الف). بررسی جامعه‌شناسی سیاسی فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۳): ۲۲۳-۲۴۶.

قریشی محمدی، فاطمه السادات (۱۴۰۱ب). الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱): ۲۱۹-۲۳۸.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۵(۶۶): ۳۳۹-۳۲۹.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰). گفتمان آزادی و مردم‌سالاری در انقلاب، اندیشه انقلاب اسلامی، ۱(۱): ۱۱۲-۱۱۱.

مجته‌زاده، پیروز (۱۳۹۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۲). تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.

مدنیان، غلامرضا (۱۳۹۲). تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر خبر آنلاین.

ملایی توان. علیرضا (۱۳۹۱). تبیین ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی انقلاب مشروطه، مطالعات تاریخ اجتماعی، ۲(۲): ۱۳۵-۱۵۹.

منصور، جهانگیر (۱۳۹۱). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ششم، تهران: نشر دوران. مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۹). سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مهرپور، حسین (۱۳۹۱). مختصر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر. جهانگیری، مهرداد (۱۳۹۴). حقوق شهروندی در ادبیات طنز دوره مشروطه، تهران: نشر روزنامه جام جم. مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۷۷). حقوق دادخواهی دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه‌های حقوقی، ۵(۹): ۱۳۱-۱۴۸.

ویژه، محمدرضا (۱۳۹۴). مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات جنگل. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.